

فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیّم  
سال اول (۱۳۹۰)، شماره دوّم

### بررسی معناشناسی واژه امام، در آیه امامت حضرت ابراهیم (بقره/ ۱۲۴)

دکتر فتح الله نجارزادگان<sup>۱</sup>

#### چکیده

مفسران فریقین، درباره معنای امامت، در آیه امامت حضرت ابراهیم (بقره/ ۱۲۴) اختلاف نظر جدی دارند. این اختلاف‌ها با مباحث کلامی آمیخته شده و دامنه موضوع را فراختر کرده و به همین دلیل، اصطلاح شناسی امام در قرآن را دشوار ساخته است.

در این مقاله، در ناحیه سلب، تنها به ذکر نظریه‌هایی که درباره معنای امامت در آیه مذکور مطرح هستند، بسنده کرده و به منابعی که آنها را مورد مناقشه قرار داده و ابطال کرده‌اند، اشاره شده است. سپس، در ناحیه ایجاب، معنای «پیشوایی با وجوب پیروی و اطاعت مستقل» برای معنای اصطلاحی «امام» پیشنهاد و بر سه پایه تحلیل مفهومی امام، استناد به آیات و تمسک به روایات، مدگل گشته است.

واژگان کلیدی: امامت، حضرت ابراهیم، اطاعت مستقل، تفویض دین.

---

۱. استاد دانشگاه تهران، پردیس قم، گروه علوم و قرآن / najarzadegan@ut.ac.ir

## طرح مسأله

خداوند، در آیه ۱۲۴ از سوره بقره می‌فرماید: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (و [بیاد آر] هنگامی که حضرت ابراهیم را پروردگارش با کلماتی آزمود پس آنها را به پایان برد، گفت: من تو را برای مردم امام قرار می‌دهم [حضرت ابراهیم] گفت: و از ذریّه من نیز [امام خواهند بود؟] حق تعالی گفت: عهد من به ستمگران نمی‌رسد).

کلمه «امام» در این آیه را، باید به چه معنا دانست تا با اجزای این آیه و آیات دیگر قرآن و روایات در این زمینه همخوان گردد و از مناقشه‌ها بر سایر نظریه‌ها مصون بماند؟

## مقدمه

برای درک درست از معنانشناسی امامت حضرت ابراهیم، در گام نخست باید دیدگاه‌های قرآن پژوهان را در این باره بررسی و ارزیابی کرد. شرح و تفصیل این نظریه‌های متنوع در اینجا - با توجه به حجم مقاله - امکان‌پذیر نیست؛ پس ناگزیر باید به ذکر فهرست این دیدگاه‌ها با منابعی که در آنها مناقشه و آنها را ابطال کرده‌اند، بسنده کرد و سپس، نظریه‌ای مطرح ساخت که مستدل بوده و از مناقشه‌ها مصون باشد. دیدگاه‌هایی که در بین فریقین درباره اصطلاح شناسی امام مطرح و به دلیل کاستی‌ها ابطال شده‌اند، به صورت فشرده عبارتند از:

۱. امامت مترادف با نبوت: جمعی از قرآن پژوهان اهل سنت بر این باورند (نک: ابن جریر، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۵۲۰/ جصاص، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۶۸/ رازی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۳۷/ آلوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۹۳) این دیدگاه ناتمام و مردود است (نک: طوسی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۴۴۶/ همو، بی‌تا، ص ۱۲/ طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۸۰/ طباطبائی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۳/ بلاغی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۳/ جوادی آملی، ۱۳۷۶، ج ۶، صص ۴۴۱-۴۴۲).

۲. امامت به معنای زمامداری و تدبیر امور جامعه: جمع قابل توجهی از مفسران بزرگ شیعی این نظریه را پذیرفته‌اند (نک: طوسی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۴۴۶/ همو، بی‌تا، ص ۱۱۲/ طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۸۰/ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۰۹/ جرجانی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۴۴/ بلاغی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۳) این دیدگاه نیز ناتمام و غیر قابل دفاع است (نک: جوادی آملی، ۱۳۷۶، ج ۶، صص ۴۴۸-۴۶۱).

۳. امامت به معنای پیشوایی بر همگان و انبیا: این نظریه نیز در بین برخی از قرآن پژوهان شیعی طرفدارانی دارد (نک: کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹، ص ۳۲۷ / فیضی دکنی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۴۰ / کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۲۷۶ / حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۵ / قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۳۵ / طیب، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۷۷) اما قابل ردّ و ابطال است (نک: جوادی آملی، ۱۳۷۶، ج ۶، صص ۴۴۴-۴۶۱).

۴. امامت به معنای هدایت به امر: هدایت به امر به معنای ایصال به مطلوب به امر الهی است. این نظریه نوآوری علامه طباطبایی در تفسیر این آیه است (نک: طباطبائی، بی تا، ج ۱، صص ۲۷۲-۲۷۶ و ج ۱۴، ص ۳۰۴) و برخی از مفسران معاصر نیز آن را پذیرفته و شرح و بسط داده‌اند (نک: جوادی آملی، ۱۳۷۶، ج ۶، صص ۴۶۱-۴۶۸ / مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۴۲) این نظریه نیز با مناقشه‌های متعدّد روبروست. (نک: نجارزادگان، ۱۳۸۸، صص ۱۶۰-۱۷۰) در نظریه پیشنهادی باید امامت حضرت ابراهیم را به گونه‌ای معنا کرد که دارای اوصاف زیر باشد:

- با جعل مقام امامت که پس از نبوت و رسالت حضرت ابراهیم، رخ داده سازگار باشد.
- با اطلاق جعل امامت برای همه مردم که فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» همخوان شود.
- از دایره رسالت و نبوت و لوازم آن، مانند اطاعت و زعامت سیاسی و اجتماعی، فراتر رود.
- امکان گستره آن در عرصه‌های گوناگون تدبیر جامعه و هدایت طریقی در تعبّدیات و توصیّات به دلیل اطلاق در جعل امامت که فرمود: «...إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...»، فراهم باشد.
- تبیین درست از امامت ذریه حضرت ابراهیم امکان‌پذیر گردد چنانکه آن حضرت در آیه مذکور از خداوند درخواست کرده است: «... وَمِنْ ذُرِّيَّتِي...»
- از اشکال‌های متعدّد بر نظریه‌های پیش گفته از امامت بر همگان و انبیا، هدایت به امر، حکمرانی و زمامداری و... مصون بماند.

### امامت به معنای پیشوایی با وجوب پیروی و اطاعت مستقل

اگر امامت را به معنای «پیشوایی با وجوب پیروی و اطاعت مستقل» - که با «نظریه تفویض دین» نمایان می‌گردد - بدانیم، می‌توانیم اوصاف یاد شده را در آن تحصیل کنیم. این معنا از یک سو، بر پایه تحلیل مفهومی از اصطلاح جعل امامت و از سوی دیگر، بر ادله قرآنی و

روایی در این زمینه، استوار است و آنگاه با تحلیل امامت پیامبر مکرم اسلام، مصداق می‌یابد و شفاف می‌گردد. توضیح این ادله بدین شرح است:

**الف) تحلیل مفهومی جعل امامت:** خداوند حضرت ابراهیم را با کلماتی آزمود، حضرت آنها را با موفقیت به پایان برد و به مقام امامت نایل آمد. احراز مقام امامت حضرت ابراهیم، به دلیل نفس انجام تکالیف نیست؛ بلکه به دلیل باور راسخ و عمیق و توجه تام حضرت ابراهیم به ربّ العالمین است که موجب شده همه تکالیف را بر پایه معرفت به والاترین مراتب توحید با تسلیم محض و عبودیت خالص، به انجام رساند. قرآن، مقام تسلیم حضرت ابراهیم که هیچ گونه شائبه‌ای از شرک در آن نیست، چنین توصیف می‌کند: «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (بقره/ ۱۳۱) شاید این که خداوند، مقام امامت را در ذریه حضرت ابراهیم مشروط به عدم ظلم کرد نه تنها به آن دلیل بود که موفقیت در آزمون‌ها را شرط کند؛ بلکه برای این بود تا به شرط جوهره تسلیم و عبودیت برای احراز این مقام اشاره کند که هرگز با هیچ بعدی از مقوله شرک (که ظلم نامیده می‌شود) سر سازش نخواهد داشت.

سنت حق تعالی این است که هر چه انسان در اطاعت او بکوشد و به قرب حق تعالی نایل شود، به همان مرتبه از هدایت خاصّ پاداشی او بهره‌مند می‌شود. این حقیقت در آیاتی از قرآن به طور عام همانند آیه «... إِنْ أَنْتَ إِلَّا اللَّهُ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (توبه/ ۱۲۰) و به طور خاص در امثال این آیات «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت/ ۶۹) (و کسانی که در [راه] ما تلاش می‌کنند به طور حتم، به آنان راه‌های خود را می‌نمایانیم و همانا خداوند با نیکان است) و آیه شریفه «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى» (محمد/ ۱۷) (و آنان که هدایت یافته‌اند، بر هدایتشان می‌افزایم) بیان شده است. این تعامل عبد و مولی دایم پررنگ‌تر می‌گردد و منش حق تعالی را در اوصاف «وَفِي» (زمر/ ۱۰) و «شکور» (تغابن/ ۱۷؛ فاطر/ ۳۰) نمایان تر می‌سازد. خداوند بر همین اساس، پس از نمایش و ابراز تعبد و تسلیم محض حضرت ابراهیم، در امر آزمون‌ها، وی را به موهبتی بزرگ نواخت و به تفضّل ویژه «امامت» نایل کرد. این تفضّل خاص با تعبیر «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» رقم خورد. آنچه از ناحیه حق تعالی جعل شد، این بود «من برای تو مقامی قرار می‌دهم که به تو در تمام شئون دینی از آنچه امر و نهی می‌کنی یا انجام می‌دهی و فرو می‌گذاری و... اقتدا شود.» بر اساس «جعلی» که انجام گرفت، معنای امام

با رسول و نبی، تباین مفهومی پیدا کرد. رسول - بما هو رسول - حامل رسالت و پیام است و نبی - بما هو نبی - حامل خبر است، ولی امام - بما هو امام - مقتدا و پیشواست و پیشوائیش به طور مستقل جعل شده است؛ بنابراین، وجوب اتباع از رسول و پیامبر در آنچه از خداوند دریافت می‌کنند و ابلاغ می‌نمایند وجوب طریقی است یعنی: در واقع امتثال امر آنان، امتثال امر خداست؛ چون آنان با وصف نبی و رسول در تشریح و تدبیر فرد و جامعه، فقط واسطه در دریافت و ابلاغ‌اند، اما امام کسی است که طاعتش واجب است و وجوب اقتدای به وی در دین، وجوب مستقل و موضوعیت دارد. خداوند برای او این وجوب در اطاعت را جعل کرده است. که اگر جعل نمی‌کرد تصرف در ربوبیت تشریحی حق تعالی می‌شد و به شرک می‌انجامید. توضیح آن که تنها خداوند سبحان، ولایت تکوینی در ایجاد و همین طور ولایت تصرف در هر چیزی به هر شکلی را به طور مطلق خواهد داشت. از ولایت در تشریح و تقنین و امر و نهی گرفته تا ولایت قبض و بسط و... همه این شئون بالذات برای خداست، چون هر چه غیر اوست مملوک اوست. پس، تنها حق تعالی است که «طاعت مفترضه بالذات» بر همه آفریده‌ها دارد و هیچ کس حق اطاعت از دیگری ندارد، چون همه مملوک خداوند در یک سطح‌اند جز آن که خداوند، این ولایت در طاعت را برای کسی جعل کند و چون خداوند اطاعت کسی را بر مردم واجب کرد، یعنی او را امام بر مردم قرار داد، واجب است از سنت و سیره‌اش پیروی شود، آن هم به نحو وجوب موضوعی، یعنی: اطاعت از این انسان به خودی خود موضوعیت دارد نه آنکه تنها طریقی برای اطاعت خدا باشد. پس نتیجه می‌گیریم، خداوند، حضرت ابراهیم را امام، یعنی: مؤتم و مقتدا قرار داد تا تصرفات ایشان، اوامر و نواهی، سنت‌هایی که به اذن الله پایه‌گذاری می‌کند و... جملگی قانون الهی تلقی شده از آنها پیروی گردد و به ایشان اقتدا شود؛ چون خداوند حق امر و نهی، قبض و بسط را به ایشان در رتبه امامت، تملیک کرد. این معنا از روایات در این زمینه نیز قابل استفاده است. مانند حدیث محمد بن حسن الصفار که از امام صادق (ع) چنین نقل می‌کند:

«يُنْكِرُونَ الْأِمَامَ الْمُفْتَرَضَ الطَّاعَةَ وَيَجْحَدُونَ بِهِ وَاللَّهُ مَا فِي الْأَرْضِ مَنزِلَةٌ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ مُفْتَرَضِ الطَّاعَةِ فَقَدْ كَانَ إِبْرَاهِيمَ دَهْرًا يُنْزَلُ عَلَيْهِ الْأَمْرُ مِنَ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُفْتَرَضِ الطَّاعَةَ حَتَّىٰ بَدَأَ لِلَّهِ أَنْ يُكْرِمَهُ وَيُعْظِمَهُ فَقَالَ «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» فَعَرَفَ إِبْرَاهِيمُ مَا فِيهَا مِنَ الْفَضْلِ فَقَالَ «وَمِنْ

ذُرِّيَّتِي» فَقَالَ «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَيِ إِتْمَا هِيَ ذُرِّيَّتُكَ لَا يَكُونُ فِي غَيْرِهِمْ: (آنان امامی که اطاعتش واجب است را انکار کرده و از آن سرباز می‌زنند، به خدا سوگند منزلتی برتر از «مفترض الطاعة» در زمین یافت نمی‌شود، حضرت ابراهیم روزگاری را سپری کردند و از ناحیه حق تعالی بر ایشان دستور می‌رسید و مفترض الطاعة نبودند تا آنکه خداوند ایشان را ارج نهاد و بزرگداشت و فرمود: من تو را برای مردم امام قرار دادم، پس حضرت ابراهیم، فضیلتی که در این مقام است را دریافتند و گفتند آیا از ذریه من امامانی خواهند بود؟ خطاب رسید: این عهد به ستمگران نمی‌رسد، [سپس] امام صادق (ع) چنین فرمود: یعنی: امامت تنها در ذریه (غیر ستمگر) توست و در نسل دیگران نیست» (صفار، ۱۴۰۴، ص ۵۰۹).

امامت در این حدیث، به مقام «مفترض الطاعة» معنا شده است. تقریباً این معنا مساوق با اصطلاح «تفویض دین» است که در منظومه اندیشه شیعه جایگاهی ویژه دارد و از روایات اهل سنت نیز درباره رسول مکرم اسلام قابل اثبات است و توضیح آن را خواهید دید.

ب) تمسک به آیات: آیه «إِذْ ابْتَلَى» در این زمینه حداقل با دو دسته از آیات دیگر قرآن، پیوند معنایی دارد. با بهره‌مندی از این دو دسته آیات، می‌توان گامی دیگر، برای اصطلاح‌شناسی «امامت» برداشت. دسته اول آیاتی است که در آنها لفظ «امام» به کار رفته و از جعل مقام امامت، برای برخی از ذریه حضرت ابراهیم خبر می‌دهد. دسته دوم آیاتی است که درباره دودمان حضرت ابراهیم در قرآن آمده و از اجابت دعای حضرت ابراهیم (ع) خبر می‌دهد. آیات ۷۲ و ۷۳ سوره انبیا از دسته اول است که می‌فرماید: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ \* وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...»<sup>۱</sup> در برخی از روایات نیز به این پیوند تصریح شده است. مانند روایت کلینی از امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) در بخشی از آن می‌خوانیم: «إِنَّ الْإِمَامَةَ حَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَعْدَ النَّبِيِّ وَالْحُلَّةِ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً وَفَضِيلَةً شَرَفَهُ وَأَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ فَقَالَ: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا». فَقَالَ الْحَلِيلُ (ع) سُرُورًا بِهَا وَمِنْ

۱. شاید این آیه از قرآن که به طور خاص درباره حضرت ابراهیم، اسحاق و یعقوب می‌فرماید: «وَأَذْكُرُ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ» (ص / ۴۵) ناظر به مقام امامت آنان و به نوعی تفسیر این مقام باشد که باید در جای خود، مورد بررسی قرار گیرد.

ذُرِّيَّتِي؟... ثُمَّ أَكْرَمَهُ اللَّهُ بِأَنْ جَعَلَهَا فِي ذُرِّيَّتِهِ أَهْلَ الصُّفْوَةِ وَالطَّهَارَةِ فَقَالَ: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ \* وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (انبيا/ ۷۲-۷۳)... فَمِنْ أَيْنَ يَخْتَارُ هَؤُلَاءِ الْجُهَّالُ الْإِمَامَ؟...»: (همانا امامت رتبه‌ای است که خداوند بلند مرتبه آن را به حضرت ابراهیم پس از نبوت و خلت در مرتبه سوم، اختصاص داد و ایشان را با این فضیلت، شرافت بخشید و با آن نامش را بلند آوازه کرده پس فرمود: «من تو را برای مردم امام قرار می‌دهم». پس ابراهیم خلیل شادمان شده گفت: «از فرزندان من [نیز امام خواهند بود؟]». ... سپس، باز خداوند، ابراهیم را گرامی داشت به این که امامت را در فرزندان پاک و برگزیده‌اش قرار داد و فرمود: «و به او اسحاق و یعقوب را - به عنوان عطیه‌ای افزون - بخشیدیم و همه را شایستگان قرار دادیم \* و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می‌کنند و به آنان انجام کارهای خیر و برپایی نماز و ادای زکات را، وحی کردیم و آنان برای ما پرستشگران بودند...» پس چگونه این نادانان می‌توانند امام را [با این مقام و موقعیت] از میان مردم انتخاب کنند؟ (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۱۹۸-۲۰۳ / صدوق، ج ۱، ص ۱۷۲).

بر اساس پیوند بین آیه «إِذْ ابْتَلَى» و آیات سوره انبیا و نیز پیوند آنها با آیه «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» (سجده/ ۲۴) می‌توان چنین نتیجه گرفت که خدای سبحان در این آیات، راه نیل به مقام والای امامت را بهره‌مندی از وحی تسدید، ارتقا به درجه برین عبودیت، بردباری و نیل به یقین و مشاهده اسرار عالم معرفی کرده است. توضیح کوتاه این اوصاف، با اقتباس از تفسیر تسنیم، بدین صورت است:

**عبودیت - عبادت بر امامان حکم شده**، فرمود: «... وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (انبیاء/ ۷۳). عابد در قالب اسم فاعلی است که معنای صفت مشبّهه می‌دهد و بر ثبوت ملکه بندگی در جان آنان دلالت دارد. در حدیث اهل بیت است که خدای سبحان حضرت ابراهیم را قبل از هر چیز بنده خود قرار داد: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ نَبِيًّا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولًا وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ رَسُولًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ خَلِيلًا وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا قَبْلَ أَنْ يَجْعَلَهُ إِمَامًا» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۷۵) از این روایت استفاده می‌شود که آغاز شایستگی برای نبوت و امامت، ارتقا به درجات برین عبودیت است.

**صبر** - آزمون‌ها برای زمینه سازی اعطای مقام امامت، به لحاظ دشواری این مقام و نیاز به صبر بیشتر در آنها از دیگر آزمون‌ها متفاوت است. چنان که صبری هم که در آیه شریفه «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا...» (سجده / ۲۴) برای احراز مقام امامت آمده، مطلق ذکر شده و همه اقسام صبر (بر طاعت، معصیت و مصیبت) را در بر می‌گیرد.

**شهود و یقین** - عهد امامت ارزانی کسانی می‌شود که از نظر عملی صابر بوده از نظر علمی به آیات حق، یقین داشته باشند. بنابراین، برای رسیدن به این مقام، تنها ایمان کافی نیست؛ بلکه شدت شهود یقینی می‌طلبد. جمله «وَكَاؤُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» (سجده / ۲۴) که نشان استمرار است، بدین معناست که سیره عملی آنان سیره یقین ایمانی است، نه این که مانند دیگران، تنها در پاره‌ای از مسائل دقت نظر داشته اما در بسیاری از آنها به اوهام و ظنون اکتفا کنند. خدای سبحان، عین یقین را که حاصل مشاهده ملکوت است، به حضرت ابراهیم عطا فرمود: «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (انعام / ۷۵) این بردباری و یقین، زمینه نیل به مقام امامت بوده است.

**خَلَّتْ** - که مقامی پیش از امامت برای حضرت ابراهیم بوده - به معنای فقر است. «خلیل» کسی است که خلّت و حاجتش را فقط با محبوب خود در میان می‌گذارد. پس خلیل الله به معنای منقطع از همه اسباب و فقیر و وابسته به خداست، پس کسی شایسته مقام امامت است که از غیر خدا منقطع باشد (برای توضیح بیشتر، نک: جوادی آملی، ۱۳۷۶، ج ۴، صص ۵۰۲-۵۰۶).

حاصل آن که مقام امامت، بسی والاست و برای نیل به آن ملکه «بندگی»، «پایداری»، «شهود یقینی» و «انقطاع» در مراتب عالی آنها لازم است تا امامت از ناحیه حق تعالی به صورت مطلق جعل شود و مشروعیت اطاعت و اقتدای همه جانبه، به وی فراهم آید.

دسته دوم از آیات برای درک اصطلاح امامت، آیاتی است که درباره دودمان حضرت ابراهیم سخن می‌گوید. مانند این آیات: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ \* ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (آل عمران / ۳۳-۳۴): (و همانا خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را برگزید و بر جهانیان برتری بخشید \* آنان فرزندان نسلی از نسل دیگرند و خدا شنونده آگاه است). خداوند، طبق این آیه، «آل ابراهیم» را بر تمام



جهانیان برتری بخشید و به آنان موهبت‌هایی کرد؛ از جمله به آنان «کتاب»، «حکمت» و «ملک عظیم» بخشید و فرمود: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» (نساء / ۵۴) (یا به سبب مزیتی که خدا از فضل خود به مردم داده است، بر آنان حسد می‌ورزند؟ [حسادت بر ایشان سودی ندارد چرا که] ما خود به خاندان ابراهیم، کتاب آسمانی و حکمت دادیم و فرمانروایی بزرگ بخشیدیم). «ملک عظیم» در روایات فراوان که ادعای تواتر آنها گزاف نیست (نک: مجلسی، ۱۳۹۷، ج ۲۳، صص ۲۸۵-۳۰۵) به دو معنا آمده است: «ائمه هدی: پیشوایان هدایت» و «طاعة مفروضة: پیروی واجب» و برخی روایات نیز جمع بین این دو معناست. «کتاب و حکمت» نیز در برخی از این روایات، بر انبیا و رسل تطبیق شده است. علامه مجلسی در بحار الانوار، بابی با عنوان «وجوب طاعتهم وإنها المعنى بالملك العظيم و...» گشوده و در آن نزدیک به سی حدیث در دو معنای مذکور از منابع حدیثی کافی، بصائر الدرجات، تهذیب و... و همچنین منابع تفسیری، مانند تفسیر عیاشی، شواهد التنزیل، تأویل الآیات الظاهرة و... برای اصطلاح «ملک عظیم» نقل کرده است (همانجا). از جمله این احادیث، روایت کلینی با سند صحیح، از برید عجللی است که از امام باقر (ع) در تفسیر آیه چنین می‌آورد:

«فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا جَعَلْ مِنْهُمْ الرُّسُلَ وَالْأَنْبِيَاءَ وَ الْأَئِمَّةَ فَكَيْفَ يَقْرُونَ فِي آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ يُنْكِرُونَ فِي آلِ مُحَمَّدٍ (ص)؟ قَالَ: قُلْتُ: وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا قَالَ الْمَلِكُ الْعَظِيمُ أَنْ جَعَلَ فِيهِمْ أُمَّةً مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ فَهُوَ الْمَلِكُ الْعَظِيمُ»: (همانا ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان فرمانروایی بزرگ بخشیدیم. یعنی: خداوند در میان آنان انبیا و رسولان و پیشوایان قرار داد، پس چگونه است که آنان به این امر در آل ابراهیم گردن می‌نهند، اما نسبت به آل محمد انکار می‌کنند؟! برید عجللی می‌گوید: گفتم: [معنای] «به آنان [آل ابراهیم] ملک عظیم دادیم» چیست؟ امام فرمود: ملک عظیم این است که در میان آنان پیشوایانی قرار داد که هر کس آنان را اطاعت کند، خداوند را اطاعت و هر کس آنان را نافرمانی کند، خداوند را نافرمانی کرده است، پس معنای ملک عظیم این است). (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۰۶ و به همین مضمون، نک: حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۸۷).

باز از این نوع احادیث - که «ملک عظیم» را به طاعت مفروضه معنا کرده است - حدیث ابوبصیر از امام صادق (ع) است. وی می‌گوید: از امام درباره آن پرسیدم. امام فرمود: به نظر تو چه معناست؟ گفتم: جانم فدایت، شما داناترید. حضرت فرمود: معنای «آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا، طَاعَةً مَفْرُوضَةً» است. (صفار، ۱۴۰۴، صص ۵۰۹-۵۱۰ و ۵۱۹ / کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۸۶ و ص ۲۰۶ و ج ۸، ص ۱۱۷).

وجه تناسب معنای «ملک عظیم» با «طاعت مفروضه» به این دلیل است که فرمانروایی تنها برای ملک زمین نیست، بلکه فراتر از آن، پیشوایی بر اعمال مؤمنان است. تناسب «ملک عظیم» با معنای «ائمه هدی» نیز به لحاظ علت فاعلی در امر فرمانروایی است. حاصل آن که مفاد آیات و روایات دلالت بر جعل مقام امامت در «آل ابراهیم» دارد و اطاعت آنان را بدون قید و شرط واجب شمرده است. پس می‌توان گفت: مقام امامت، مرتبه‌ای از جعل پیشوایی از ناحیه حق تعالی برای انسانی است که اطاعتش - در طول اطاعت خداوند - مستقل است و باید به طور مطلق به وی اقتدا شود؛ اطاعت از چنین انسانی اطاعت از خدا و عصیان وی عصیان خداست. چه این فرد در مقام زعامت سیاسی و اجتماعی قرار گیرد یا امکان چنین امری برای وی نباشد، در هر شرایط باز هم مقام «طاعت مفروضه» بالعرض - در برابر طاعت مفروضه بالذات که تنها برای حق تعالی است - برای او بدون قید و شرط هست.

ج) استناد به روایات: افزون بر روایات یاد شده که «امام» در آیه ۱۲۴ از سوره بقره را به معنای مفترض الطاعه می‌داند، احادیث دیگری در این زمینه نقل شده است - که در لابلای مباحث گذشته به پاره‌ای از آنها اشاره شد - برای درک این معنا از امامت راهگشاست. مانند حدیث مرحوم کلینی از طریق محمد بن یحیی عن احمد بن محمد و محمد بن الحسین عن محمد بن یحیی عن طلحة بن زید از امام صادق (ع) است که می‌فرماید:

«إِنَّ الْأَئِمَّةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِمَامَانِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (سجده / ۲۴) لَا بِأَمْرِ النَّاسِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَحُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ. قَالَ: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» (قصص / ۴۱) يُقَدِّمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ وَحُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ وَيَأْخُذُونَ بِأَهْوَائِهِمْ خِلَافَ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ (همانا پیشوایان در کتاب خدای بلند مرتبه، دو گروهند، خداوند تبارک و تعالی [در باره دسته اول] می‌فرماید: «و ما آنان را

پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند» نه به دستور و خواست مردم؛ پس امر خدا را بر امر خود مقدم می‌دارند و حکم خدا را پیش از حکم خود قرار می‌دهند. حق تعالی [در باره گروه دوم] می‌فرماید: «و ما آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش دعوت می‌کنند» [یعنی] خواست و دستور خود را پیش از خواست خداوند و حکم خویش را پیش از حکم خدا، قرار می‌دهند و خواهش‌های نفسانی را گرفته بر خلاف آموزه‌های کتاب خداوند، حکم می‌رانند (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۱۶).

این حدیث در تفسیر قمی با سند «حدثنا حمید بن زیاد قال: حدثنا محمد بن الحسين عن محمد بن يحيى عن طلحة بن زيد عن جعفر بن محمد عن أبيه» نقل شده است (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، صص ۱۷۰-۱۷۱). علامه مجلسی ضمن آن که سند این حدیث را ضعیف کالموثق ارزیابی می‌کند در شرح آن می‌نویسد:

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً أَى يُقْتَدَى بِهِمْ فِى أَقْوَالِهِمْ وَأَفْعَالِهِمْ يَهْدُونَ الْخَلْقَ إِلَى طَرِيقِ الْحَقِّةِ. «لا بأمر الناس» تفسیر لِقَوْلِهِ تَعَالَى «بَأْمَرِنَا» أَى لَيْسَ هِدَايَتُهُمْ لِلنَّاسِ وَإِمَامَتُهُمْ بِنَصَبِ النَّاسِ وَأَمْرُهُمْ بِلَهُم مَنصُوبُونَ لِذَلِكَ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ تَعَالَى وَمَأْمُورُونَ بِأَمْرِهِ. أَوْ لَيْسَ هِدَايَتُهُمْ بِعِلْمِ مَاخُذٍ مِنَ النَّاسِ أَوْ بِالرَّأى، بَلْ بِمَا عِلْمٌ مِنْ وَحَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَإِلْهَامُهُ كَمَا بَيَّنَّهُ بِقَوْلِهِ «يُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قِبَلِ أَمْرِهِمْ» وَالظَّاهِرُ إِجْرَاعُ الضَّمِيرِ [فِى أَمْرِهِمْ وَحُكْمِهِمْ] إِلَى أَنْفُسِهِمْ كَمَا يُؤَيِّدُهُ الْفَقْرَاتُ الْآتِيَةُ وَيَحْتَمِلُ إِجْرَاعَهُ إِلَى النَّاسِ.» (و آنان را پیشوایانی قرار دادیم به این معناست که به آنان در گفتارها و کردارهاشان، اقتدا شود تا خلق را به راه بهشت هدایت کنند. فراز «لا بأمر الناس» تفسیر سخن خداست که می‌فرماید: «بأمرنا» یعنی هدایت آنان به خواست مردم و امامشان به نصب مردم نیست؛ بلکه آنان از ناحیه خدا منصوبند و تنها مأمور به اجرای امر خدایند. یا آن که مراد این است که هدایت آنان برگرفته از دانشی که از مردم گرفته شده یا بر اساس رأی آنان باشد، نیست؛ بلکه از ناحیه دانشی است که از وحی خدای سبحان و الهام او گرفته شده است. این معنا از فراز «خواست خدا را پیش از خواست خود قرار می‌دهند» به دست می‌آید. [به هر حال] ظاهر این است که مرجع ضمیر در «أمرهم» و «حکمهم» همین امامانند و فرازهای بعدی حدیث، این معنا را تأیید می‌کند. و ممکن است مرجع ضمیر «مردم» باشند که به این معناست،

خواست خدا را بر خواست مردم و حکم خدا را بر حکم مردم، مقدم می‌دارند) (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۴۳).

در حدیثی دیگر با سند محمد بن العباس ماهیار از امام باقر (ع) درباره آیه شریفه: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا...» (سجده / ۲۴) چنین می‌خوانیم:

«... أَى لَمَّا صَبَرُوا عَلَى الْبَلَاءِ وَعَلِمَ اللَّهُ مِنْهُمْ الصَّبْرَ جَعَلَهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِهِ عِبَادَةً إِلَى طَاعَتِهِ الْمَوْذِيَّةِ إِلَى جَنَّتِهِ...» (چون بر بلاهای دنیا، شکیبایی کردند و خداوند صبر آنان را دانست، آنان را پیشوایانی قرار داد تا بندگانش را به دستور و خواست حق تعالی به سوی طاعتش که منجر به بهشت می‌شود، هدایت کنند) (استرآبادی، ۱۴۰۹، ص ۴۳۷).

در کتاب مناقب نیز چنین می‌آورد:

«إِنَّ النَّبِيَّ دَعَا لِعَلَى (ع) وَفَاطِمَةَ (ع) فَقَالَ... وَاجْعَلْ فِي ذُرِّيَّتِهِمَا الْبِرَّةَ وَاجْعَلْهُمُ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِكَ إِلَى طَاعَتِكَ وَيَأْمُرُونَ بِمَا يُرْضِيكَ» (پیامبر خدا (ص)، علی و فاطمه (علیهما السلام) را فراخواندند و فرمودند... خداوندا! در نسل آنان برکت قرار ده و آنان را پیشوایانی قرار ده که به وسیله خواست و دستور تو، مردم را به طاعت تو هدایت کنند و آنان را به آن چه می‌پسندی، دستور دهند) (ابن مغازلی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۵۴).

حدیثی دیگر از امام باقر (ع) در مقام تأویل (به معنای تجرید از خصوصیات و کشف ملاک حکم و سپس تعمیم حکم به موارد مشابه)<sup>۱</sup> آیه: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...» چنین نقل شده است:

«قال: یعنی الائمة من وُلد فاطمة يُوحى إليهم بالروح في صدورهم ثم ذكروا ما أكرمهم الله به»: (آنان پیشوایان از فرزندان فاطمه (ع) هستند که در سینه آنان به وسیله روح [القدس] وحی [تسدیدی] می‌شود [تا هرگز به خطا نروند و آن چه که خواست حق تعالی است، انجام دهند] سپس امام، از آن چه که خداوند، با آن ائمه را گرامی داشته، سخن به میان آورد... (استرآبادی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۲۸).

این احادیث به طور مستقیم «هدایت به امر» را معنا کرده است.

احادیثی دیگر نیز ناظر به مقام امامت نقل شده که به طور غیر مستقیم معنای «مفترض الطاعة» از آنها دریافت می‌شود و تأییدی برای معنای پیش گفته است. مانند کلام امام سجاد (ع) که می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيْدَتَ دِينَكَ كُلَّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ وَمَنَارًا فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ وَجَعَلْتَهُ الذَّرْبِعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ وَافْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ وَحَدَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ وَأَمَرْتَ بِامْتِثَالِ أَوَامِرِهِ وَالْإِنْتِهَاءِ عَنِ نَهْيِهِ وَأَنْ لَا يَتَقَدَّمَ مَتَقَدِّمٌ وَلَا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مَتَأَخَّرٌ فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِذِينَ وَكَهْفُ الْمُسْلِمِينَ وَعُرْوَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَبِهَاءُ رَبِّ الْعَالَمِينَ.» (صحیفه سجادیه، دعای ۴۷): (خداوند! تو در هر زمانی، دینت را به وسیله امامی [تقویت و] تأیید کردی و او را بر بندگانت نشانه [برای راه] و در شهرهایت منار [هدایت] قرار دادی. پس از آن که ریسمان [اراده] او را به ریسمان [اراده] خودت بستی و او را وسیله‌ای برای خشنودی خود نهادی و طاعتش را واجب ساختی و [بندگانت را] از نافرمانیش برحذر داشتی و دستور به امتثال اوامر، و ترک نواهی او کردی و فرمودی کسی بر او پیشی نگیرد و از او پس نماند، پس او حافظ کسانی است که به وی پناه برند و ملجأ مسلمین و حلقه مؤمنان [تا به وی چنگ زده و به خدا رسند] و مایه شرف و رتبه جهانیان است).

حدیث دیگر در این زمینه، فرازهای روایت معروف مرحوم کلینی از امام رضا (ع) است. امام می‌فرماید: «الامام... نَامِي الْعِلْمِ، كَامِلُ الْحِلْمِ، مُضْطَلِعٌ بِالْإِمَامَةِ، عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ، مَفْرُوضٌ الطَّاعَةِ، قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، نَاصِحٌ لِعِبَادِ اللَّهِ، حَافِظٌ لِدِينِ اللَّهِ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأَنْبِيَاءَ يُوقِّفُهُمُ اللَّهُ وَ يُؤْتِيهِمْ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَ حِكْمِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرُهُمْ فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ الزَّمَانِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَيَّ الْحَقُّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس / ۳۵) وقوله تبارك وتعالى: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره / ۲۶۹) .... إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ وَ أَوْدَعَ قَلْبَهُ يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ وَ أَلْهَمَهُ الْعِلْمَ إِلْهَامًا، فَلَمْ يَعِيَ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ وَ لَا يُحَيِّرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ، فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ آمَنَ مِنَ الْخَطَايَا وَ الزَّلَلِ وَ الْعِثَارِ، يَخُصُّهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ شَاهِدُهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»: (امام، علمش در ترقی و حلمش کامل است. در امامت نیرومند و کاردان و آگاه به تدبیر و سیاست امور است.

اطاعتش واجب و به امر خدای عزّ و جلّ قائم است، خیرخواه بندگان خدا و نگهبان دین خداست).

همانا خداوند، انبیا و ائمه را توفیق بخشیده و به آنان گنجورهای دانش و حکمت خود که به دیگران نداده، عطا کرده است. از همین رو، دانش آنان برتر از دانش دیگران از اهل زمانشان است. همان که خداوند فرموده: «آیا کسی که [بدون واسطه] به حق هدایت می‌کند سزاوارتر برای پیروی است یا کسی که هدایت نمی‌کند جز آن که [به واسطه کسب دانش و هدایت] هدایت شود؟ شما را چه شده چگونه قضاوت می‌کنید؟» و نیز این سخن از خداوند تبارک و تعالی که می‌فرماید: «هر که را حکمت دادند، خیر بسیار داده‌اند» [و انبیا و ائمه عترت، بدون واسطه از ناحیه حق تعالی، هدایت گرفته و به آنان حکمت لدنی عطا شده است. باز از جمله عنایات ویژه حق تعالی به آنان، این است که] چون خداوند بنده‌ای را برای امور بندگان انتخاب فرماید، سینه‌اش را برای این امور فراخ می‌کند و چشمه‌های حکمت را در قلبش به ودیعه می‌سپرد و دانش را به وی به طریق خاص الهام می‌کند. از همین رو، در هیچ پرستی درمانده نمی‌شود و در پاسخ درست، سرگردان نمی‌ماند. پس او معصوم، تأیید شده، توفیق یافته [و] استوار و پابرجا از ناحیه حق تعالی است. از لغزش‌ها، خطاها و سقوط در امان است. خداوند آنان را به این ویژگی‌ها، اختصاص داد تا حجّت بر بندگان و گواه بر مخلوقاتش باشند و این فضل خداوند است که به هر که خواهد عطا کند و خداوند دارای کرم و فضل و بزرگ است) (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۱۹۸ و ۲۰۳).

حکمت پیروی از امام به عنوان «مفروض الطاعة» و «هادی به حق» که خودش بدون واسطه هدایت یافته و دیگران را هدایت می‌کند (و آیه شریفه «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ...» به آن اشاره دارد) در این تعبیر از این حدیث نهفته است که می‌فرماید: «يُؤْتِيهِمْ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَحِكْمِهِ»، «أَلْهَمَهُ الْعِلْمَ إِلْهَامًا»، «فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَالَ وَالْعَثَارَ»، «فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ...». به نظر می‌رسد این تعبیر مساوق با فراز «يَهْدُونَنَا بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ...» (انبیا، ۷۳) است که در قرآن به عنوان اوصاف «ائمه» به کار رفته است.

از مجموع مباحث یاد شده که از تحلیل مفهوم امام و ادلّه قرآنی و روایی به دست آمد، می‌توان فراز «یهدون بامرنا» را که در قرآن به عنوان وصف خاص برای «امام» به کار رفته،

بدین صورت معنا کرد؛ «باء» در «یهدون بأمرنا» به معنای مصاحبت یا ملابست است، «امرنا» به معنای «خواست و مطلوب حق تعالی» است، نتیجه آن که امام، مردم را در صحبت<sup>۱</sup> یا کسوت<sup>۲</sup> خواست خداوند، به آن چه که مطلوب و مقصود خداست هدایت می‌کند و امر خدا و حکم او را بر مطلوب و خواست دیگران مقدم می‌دارد و بر مردم نیز فرض است که از او اطاعت کنند. این اطاعت مستقل است. در نبوت و رسالت مجرد از امامت، اطاعت رسول عین اطاعت خداست و دو نوع اطاعت وجود ندارد، چون هر آن چه که رسول دستور می‌دهد، تنها ابلاغی است که از ناحیه حق تعالی با وحی رسالی دریافت کرده است، اما آنگاه که با جعل و نصب الهی به مقام امامت می‌رسد، حق اطاعت مستقل پیدا می‌کند. هر چند در این مقام، چون این جعل از ناحیه خدا بوده و اراده او مظهر اراده حق تعالی شده، اطاعت از او اطاعتی مستقل در عرض اطاعت خدا نامیده نمی‌شود.<sup>۳</sup>

به هر روی «توحید ربوبی» اقتضا می‌کند که مردم تنها و تنها به حکم حق تعالی گردن نهند، خداوند احکام خود را یا به طور مستقیم از طریق وحی رسالی به مردم ابلاغ می‌کند و یا انسانی را به مقام امامت نایل می‌گرداند و اطاعت از او را بر مردم در تمام شئون واجب می‌کند. و الا اگر مدرک شرعی یا عقلی بر اطاعت فردی از افراد در همه عرصه‌های حکومتی<sup>۴</sup> و غیر حکومتی در دست نباشد امکان در غلطیدن مردم به شرک ربوبی و در پی آن شرک عبادی هست، همان شرکی که اهل کتاب به آن گرفتار شدند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَأِلهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (توبه/ ۳۱): (آنان [یهودیان و مسیحیان]، دانشمندان و راهبان

۱. هرگاه باء در «بامرنا» را به معنای مصاحبت بگیریم.

۲. هرگاه باء در «بامرنا» را به معنای ملابست بگیریم.

۳. وی در این جهت همانند فرشتگان است که خداوند درباره آنان می‌فرماید: «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ» (انبیاء، ۲۷): فرشتگان در هیچ سخنی از او [خداوند] پیشی نمی‌گیرند و تنها به امر او گردن می‌نهند.

۴. هر حکومت و دولتی برای اجابت مطالبات اجتماعی شهروندان، ناگزیر باید به تحدید پاره‌ای از آزادی‌های فردی و اجتماعی دست زند و در مقاطعی برخی افراد و گروه‌های جامعه را از پاره‌ای از حقوق طبیعی محروم سازد؛ افرادی را به حبس و زندان افکند، اشخاصی را مجازات جسمی یا مالی کند، به مناسبت‌های گوناگون از اموال رعایا مالیات بگیرد و... به هر روی حکمرانی، هم آغوش پاره‌ای از تصرفات در حقوق شخصی آحاد جامعه است.

خود و مسیح پسر مریم را خدایانی به جای خداوند اتخاذ کردند، در حالی که مأمور نبودند جز آن که خدای یگانه را که معبودی جز او نیست بپرستند، او منزّه است از این که به او شرک ورزند). در مصادر شیعی و سنی روایاتی فراوان درباره معبود شدن احبار و رهبان و در نتیجه شرک اهل کتاب، نقل شده است. مضمون این روایات با این تعبیر است: عوام اهل کتاب در برابر دانشمندان و راهبان سجده نمی‌کنند یا برای آنان، نماز و روزه یا سایر عبادات انجام نمی‌دهند ولی خود را بدون قید و شرط در اختیار آنان قرار داده، از احکام آنان پیروی می‌کنند. قرآن از این پیروی غیر مشروع و نامعقول تعبیر به «عبادت» کرده است (عیاشی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۲۹/ ابن جریر، ۱۴۰۸، ج ۶، ص ۱۴۴). در روایات می‌خوانیم:

«أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَامًا وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالَ فَاتَّبَعُوهُمْ فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ» (آنان [احبار و رهبان] حلال خداوند را برای ایشان حرام و حرام او را حلال کردند و مردم پیروی کردند، پس آنان را معبود خود قرار دادند، بدون آن که بدانند.) (این مضمون از مصادر شیعی چون کتاب کافی، محاسن برقی، تفسیر عیاشی با چند طریق، تفسیر علی بن ابراهیم قمی و احتجاج طبرسی نقل شده است. نک: بحرانی، بی‌تا، ج ۲، صص ۱۲۰-۱۲۱. در مصادر اهل سنت نیز این مضمون از مسند احمد، سنن ترمذی، جامع البیان ابن جریر نقل شده است. نک: ابن کثیر، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۳۴۸).

در اینجا، برای شناخت بیشتر از قلمرو حق اطاعت مستقل برای پیامبری که به مقام امامت رسیده، می‌توان از طبقه‌بندی احکام الهی و شرح وظایف پیامبران بدین صورت بهره گرفت:

**الف:** بیان حکم حق تعالی از طریق نصّ وحی توسط پیامبر.

**ب:** تبیین و تعلیم انبیا از احکام کلی وحی که با واسطه وحی تفسیری صورت می‌پذیرد.

**ج:** تبیین وحی به واسطه تفویض دین در احکام تشریعی دایمی (مانند تبیین تعداد رکعات نماز یومیه که ده رکعت آن به واسطه وحی و هفت رکعت دیگر توسط نبی اکرم صورت گرفته و تفصیل آن را در مصادر روایی شیعه با سند صحیح آمده است. به طور نمونه، نک: کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۶۵).

**د:** اوامر و نواهی پیامبران در امر تربیت اخلاقی و دینی افراد و جامعه مانند دستور حضرت شعیب به قوم خود که می‌فرماید: «وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ



أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (هود / ۸۵): (و ای قوم من، پیمانۀ و ترازو را به طور کامل و با عدل و انصاف بسنجید و هنگام وزن کردن و پیمانۀ نمودن کالاهای مردم، از آنها نگاهید و در زمین تبهارانه به فساد برنخیزید). و یا نهی حضرت لوط از رذیلت اخلاقی قوم خود که فرمود: «...أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ... \*أَتَيْتُكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النَّسَاءِ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (نمل / ۵۴-۵۵) (آیا به کار زشت می‌پردازید... \* آیا شما از روی شهوت به جای زنان به سراغ مردان می‌روید. بلکه شما مردمی نادان هستید). منشاء این نوع امرها و نهی‌ها، عقل سلیم و فطرت انسانی است که از کم‌فروشی و فحشا بیزار و آن را خلاف جریان طبیعی برای زندگی انسان می‌داند.

هـ: احکام و اوامر و نواهی پیامبران در حوزه حاکمیت سیاسی و اداره جامعه که به مقام زمامداری رسیده و به مقتضای شرایط عصر خودشان دستورهایی را در منع و عطا، نصب و عزل، صلح و جنگ، و... صادر می‌کنند. منشأ این احکام، به دو شکل قابل تصور است. گاهی این احکام، به واسطه مستقیم وحی به آنان ابلاغ می‌شود، در این صورت اطاعت از آنان اطاعت از خدا است و گاهی، منشأ این احکام، تصمیم خود پیامبر است و اطاعت از او مستقل بالعرض خواهد بود. پیامبری که به مقام امامت رسیده است در رتبه خود از تفویض دین<sup>۱</sup> در دو حوزه احکام تشریحی دایمی و قدرت تصمیم‌گیری در اداره جامعه برخوردار است و مردم ملزمند از او به عنوان «امام» پیروی کنند و تخلف از احکام وی حرام شرعی است و عقاب حق تعالی را در پی دارد. اما اگر پیامبری به این مقام نرسیده باشد، منشأ تمام دستورهای وی در تمام حوزه‌های تشریح و زمامداری وحی رسالی است و اطاعت از وی مستقل نخواهد بود. و تخلف از دستور وی، تخلف از فرامین خداست، چون او در این مقام تنها حکم خدا را ابلاغ می‌کند.

حاصل سخن آن که اگر بر معنای امامت به عنوان «اطاعت مستقل و وجوب پیروی» که از رهگذر «تفویض دین» به امام به دست می‌آید، تأکید کنیم، در این صورت معنای جعل امامت برای حضرت ابراهیم پس از نبوت و رسالت، قابل درک می‌شود و تبیین امامت در ذریه

۱. درباره تفصیل این نظریه و انواع حق و باطل آن ر. ک: مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۳، صص ۱۴۴-۱۴۶ و ۱۳۹۷، ج ۲۵.

حضرت ابراهیم (ع)، امکان‌پذیر خواهد شد و اطاعت مستقل از دایره رسالت و نبوت فراتر می‌رود و در همه عرصه‌های هدایت از تشریح احکام، تدبیر جامعه بنا به رتبه امام بسط می‌یابد و بالاخره از مناقشه‌ها بر نظریه‌های دیگر مصون می‌ماند.

د) تحلیل امامت پیامبر اسلام: برای درک بیشتر از مقام امامت حضرت ابراهیم (ع) و فرزندان از دودمان ایشان که به این مقام دست یافته‌اند، می‌توان در عالی‌ترین مرتبه آن، درباره مقام امامت رسول مکرم اسلام (ص) کاوش کرد. این مقام - همان گونه که اشاره شد - با آموزه «تفویض دین» به رسول خدا (ص) پیوند مستحکم دارد و با تأمل در آن می‌توان به مفهوم اصطلاحی امامت یا همان «وجوب پیروی و اطاعت مستقل» راه یافت.<sup>۲</sup>

عنوان «تفویض دین» به رسول گرامی اسلام (ص) (و در پی آن به ائمه معصومین) در مصادر روایی و به تبع آن در منابع اعتقادی شیعه جایگاهی ویژه دارد. صفار (م. ۲۹۰ق) باب «التفویض إلی رسول الله» را گشوده و نوزده روایت در ذیل آن آورده است (صفار، ۱۴۰۴،

۱. شاید بتوان مقام امامت را ذو مراتب دانست. همانند مقام نبوت که قرآن درباره آن می‌فرماید: «وَتِلْكَ الرَّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ...» (بقره، ۲۵۳).

۲. اصطلاح «تفویض» پیشینه‌ای کهن دارد از جمله: احمد بن داود بن سعید و زراره بن عیین در این زمینه رساله نگاشته‌اند (نک: نمازی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۳۳۴). آن چه در اینجا مورد نظر ماست «تفویض دین» (تفویض با قید دین) است و از بررسی ابعاد دیگر تفویض مانند نامی که بر برخی از فرق نهاده‌اند و آنان را «مفوضه» می‌خوانند (نک: اشعری، ۱۴۱۶، ص ۹۲) و یا تفویض خلق، رزق، إمامه و احیا از ناحیه خداوند به دیگران، بحثی نخواهیم داشت. هر چند این نوع تفویض نیز در مدارک روایی مطرح و به تبع آن در رساله‌های اعتقادی کهن و متأخر مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. از جمله مرحوم صدوق (م. ۳۸۶ق) بر همین اساس، باب «الاعتقاد فی نفی الغلو والتفویض» را در رساله اعتقادی خود گشوده و با استناد به روایات متعدّد این نوع تفویض را به نقد کشیده است (صدوق، ۱۴۱۳، ص ۹۷). شیخ مفید (م. ۴۱۳ق) نیز در همین زمینه، مفوضه (به این معنا) را گونه‌ای از غالیان متظاهر به اسلام بر می‌شمرد و با نگاه منتقدانه به شرح و توضیح آرای آنان می‌پردازد. (نک: مفید، ۱۴۱۳، صص ۱۳۱-۱۳۶ و نیز مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۲) با این وصف، مرحوم صدوق در همان رساله اعتقادات به طور سربسته تفویض دین (تفویض با قید دین) را برای نبی اکرم (ص) و ائمه معصوم (علیهم السلام) روا دانسته، می‌نویسد: «خداوند امر دینش را به پیامبرش تفویض کرد و ایشان نیز آن را به پیشوایان [معصوم] تفویض کردند» (صدوق، ۱۴۱۳، ص ۱۰۱). مرحوم مفید نیز با عدم تعلیق بر این عبارت از پذیرش این دیدگاه خبر می‌دهد (مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۳۶).

صص ۳۷۸-۳۸۳). مرحوم کلینی (م. ۳۲۸ق) نیز با گشودن باب «التفویض إلى رسول الله (ص) وإلى الائمة (عليهم السلام) في أمر الدين» دوازده حدیث درباره آن نقل می‌کند (کلینی، ۱۳۸۳، ج ۱، صص ۲۶۵-۲۶۸). این عناوین حکایت از پذیرش این نوع تفویض در دیدگاه مرحوم صفار و کلینی دارد. علامه مجلسی (م. ۱۱۱۱ق) نیز ذیل باب «وجوب طاعته [الرسول] وحبّه والتفویض إليه (ص)» ضمن برشمردن تعدادی از آیات متناسب با این موضوع به ذکر بیست و نه روایت در این زمینه پرداخته است (مجلسی، ۱۳۹۷، ج ۱۷، صص ۳-۱۴).

اخبار تفویض دین فراوان و برخی از آنها با سند صحیح نقل شده‌اند. مجلسی سه روایت از روایات کلینی را صحیح‌السند می‌داند (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۳، صص ۱۴۱-۱۵۳). روایت ذیل با سند صحیح از امام صادق (ع) از جمله این روایات است که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَبَ نَبِيَّهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ فَقَالَ «وَإِنَّكَ لَعَلِي خُلِقَ عَظِيمٌ» ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ...» (خداوند بلندمرتبه، پیامبر را بر اساس محبت خود ادب کرد و آن گاه فرمود «همانا تو بر منشی بزرگ آراسته‌ای» سپس به ایشان [دین را] تفویض کرد و فرمود: (هر آن چه را که رسول به شما داد، بگیری و از هر آن چه که بازداشت، برحذر باشید) و نیز فرمود: هر کس رسول را اطاعت کند، همانا خداوند را اطاعت کرده است) (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۶۵).

برخی از حدیث پژوهان، اخبار تفویض دین را صحیح‌متواتره (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، صص ۲۰) و برخی از دین پژوهان و فقها، تفویض دین به رسول خدا (ص) را اجماع شیعه و ضروری مذهب می‌دانند (نک: شبیر، ج ۱، ص ۳۶۹/خویی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۰۴). تفویض دین به رسول اکرم (ص) از شئون امامت ایشان به شمار می‌آید. مقام امامت حضرت را می‌توان به دو بخش عمده «حاکمیت سیاسی و قضاوت» و «تبیین وحی و تشریح احکام» تقسیم و تفویض دین را در هر بخش به طور مجزا مورد بررسی قرار داد. (برای توضیح بیشتر، نک: نجارزادگان، ۱۳۸۶، صص ۱۶۳-۱۷۹).

حاصل آن که عالی‌ترین رتبه از مقام امامت برای رسول مکرم اسلام (ص) رقم خورده که ماهیت آن از طریق «تفویض دین» به ایشان تا حدودی نمایان می‌گردد.<sup>۱</sup> این مقام در رتبه‌های دیگر برای حضرت ابراهیم (ع) و سایر برگزیدگان از دودمان ایشان از جمله امامان معصوم مقرر شده که باید حد و حدود آن را شناخت که از حیثه بحث ما بیرون است. اما اجمالاً آنچه مورد اتفاق دانشمندان شیعی در امر تفویض دین به ائمه اهل بیت است، با الهام از روایات در این زمینه، عبارتند از:

**الف:** تفویض امور مردم به ائمه در این که مردم را سیاست کنند، تأدیب نمایند و از نظر منس و باور کامل گردانند و تعلیم دهند و مردم در هر صورت مأمورند از آنان اطاعت کنند؛ چه اوامر آنان را بپسندند و یا ناخوش دارند و یا مصلحت در این امر را بدانند و یا ندانند.

**ب:** تفویض در مقام بیان علوم و احکام الهی به ائمه به این که آنان هر طور می‌خواهند و مصلحت می‌دانند، احکام را به اندازه ظرفیت افراد و مرتبه عقول آنان، بیان کنند یا در مواردی تقیه نمایند و یا حکم واقعی را بازگو کنند، یا در پاره‌ای از موارد از پاسخ به افراد ساکت مانند و یا اگر خواستند پاسخ دهند همه این موارد به خاطر آن است که خداوند، مصالح امور را در هر شرایطی متناسب با آن شرایط، به آنان می‌نمایاند و الهام می‌کند.

**ج:** تفویض در مقام داوری و قضا که به ظاهر شریعت یا به آن چه که در واقع امر می‌دانند و خداوند به آنان الهام کرده، حکم کنند.

**د:** تفویض در عطا و منع چون خداوند برای آنان انفال و خمس و صفایای اموال و امکانات دیگری را قرار داده و آنان بنا به مصلحت به هر که بخواهند، عطا و از هر که بخواهند، دریغ می‌کنند چنانکه خداوند به سلیمان (ع) فرمود: «هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْتُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (ص / ۳۹): (و به سلیمان گفتیم: این عطای ما است، به هر کس می‌خواهی (و صلاح

۱. چون بنا به نظر روایات، دین به پیامبر اکرم حتی در تعبدیات تفویض شده است؛ برخلاف سایر انبیائی که به امامت رسیدند (به همین رو طبق روایات صحیح‌السند، پیامبر خدا هفت رکعت به نمازها افزودند) قبلاً در متن مقاله گذشت) و گفتیم امامت به معنای تفویض دین است، پس امامت پیامبر اکرم در بالاترین و عالی‌ترین رتبه قرار می‌گیرد.

می‌بینی) ببخش، و از هر کس می‌خواهی امساک کن، و حسابی بر تو نیست (تو امین هستی). (توضیح بیشتر نک: مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۳، صص ۱۴۴-۱۴۶ و ۱۳۹۷، ج ۲۵، صص ۳۴۶-۳۵۰).

### نتیجه گیری

نظریه‌هایی که درباره معنای امامت حضرت ابراهیم مطرح شده با مناقشه‌های متعدد مواجه و ابطال شده‌اند. برای مصون ماندن از مناقشه‌ها باید معنای امامت در اصطلاح قرآنی را به گونه‌ای معنا کرد که دارای این اوصاف باشد:

**اولاً:** با جعل مقام امامت که پس از نبوت و رسالت حضرت ابراهیم(ع)، رخ داده سازگار شود؛

**ثانیاً:** با اطلاق جعل امامت برای همگان که فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» همخوان گردد؛

**ثالثاً:** با امامت فرزندان ابراهیم قابل تبیین شود؛

**رابعاً:** از دایره رسالت و نبوت و لوازم آن مانند اطاعت و زعامت سیاسی و اجتماعی، فراتر رود؛

**خامساً:** از اشکال‌های متعدد بر نظریه‌های امامت که مفسران فریقین، پذیرفته‌اند (و پیش از این به آنها اشاره شد) مصون بماند.

اگر امامت را به معنای «پیشوایی با وجوب پیروی و اطاعت مستقل» بدانیم که با نظریه «تفویض دین» همخوان و تفسیر می‌شود، می‌توانیم اوصاف یاد شده در بند قبل را در آن تحصیل کنیم. این معنا، از یک سو، بر پایه تحلیل مفهومی از جعل امامت و از سوی دیگر، بر ادله قرآنی و روایات متعدد، مبتنی است، آنگاه با تحلیل امامت پیامبر مکرم اسلام که به صورت مصداقی صورت یافته، شفاف خواهد شد.

برای شناخت بیشتر از قلمرو حق، اطاعت مستقل برای پیامبر یا کسی که به مقام امامت رسیده، می‌توان از طبقه‌بندی احکام الهی و شرح وظایف پیامبران درباره آنها بهره گرفت.

با تحلیل امامت پیامبر مکرم اسلام در دو حوزه کلی از «حاکمیت سیاسی، زمامداری و قضاوت» و «تبیین وحی و تشریح احکام» می‌توان، پیوند مستقیم اصطلاح «امامت در قرآن» را با نظریه تفویض دین در روایات، دریافت.

## منابع و مأخذ

قرآن کریم.

صحیفه سجّادیه؛ به قلم فیض الاسلام، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۷۵ق.

۱. اشعری، ابوالحسن علی، مقالات الإسلامیین واختلاف المصلّین، تحقیق: محمد محیی الدّین عبد الحمید، بیروت،

بی‌نا، ۱۴۱۶ق.

۲. آلوسی، محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی؛ به کوشش محمّدحسین العرب، بیروت: دار

الفکر، ۱۴۱۷ق.

۳. ابن جریر، محمّد؛ جامع البیان عن تأویل آی القرآن (تفسیر طبری)؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ق.

۴. ابن کنیر، اسماعیل؛ تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۲ق.

۵. ابن مغزالی، علی؛ مناقب الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب؛ تحقیق: محمّدباقر محمودی، بیروت: دار الاضواء،

۱۴۰۳ق.

۶. استرآبادی، سید شرف الدین؛ شرح تأویل الآیات الظاهرة؛ تحقیق: حسین استاد ولی، قم: مؤسسه النشر

الاسلامی، ۱۴۰۹ق.

۷. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ قم: مؤسسه اسماعیلیان، بی‌تا.

۸. بلاغی، محمّدجواد؛ آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن؛ قم: مکتبه الوجدانی، بی‌تا.

۹. جرجانی، حسین بن حسن؛ جلاء الازهان وجلاء الاحزان؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.

۱۰. جصاص، احمد؛ احکام القرآن؛ تحقیق: عبدالسلام؛ محمّدعلی شاهین، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

۱۱. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر موضوعی (سیره رسول اکرم در قرآن)؛ نگارش: واعظی محمّدی، قم: مرکز نشر

اسرا، ۱۳۷۶ش.

۱۲. حسکانی، عبیدالله؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل؛ تحقیق: محمّدباقر محمودی، قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه،

۱۴۱۱ق.

۱۳. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد؛ تفسیر اثنی عشری؛ تهران: انتشارات میقات، ۱۳۶۳ق.

۱۴. حسینی همدانی، سید محمّدحسین؛ انوار درخشان؛ تهران: کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ق.

۱۵. خویی، ابوالقاسم؛ معجم رجال الحدیث؛ چاپ سوّم، قم: منشورات مدینه العلم، ۱۴۰۳ق.

۱۶. رازی، فخر الدین؛ مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)؛ قم: مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۱ق.

۱۷. شبر، عبدالله؛ مصابیح الانوار فی حل مشکلات الاخبار؛ قم: مکتبه بصیرتی، ۱۳۷۱ش.

۱۸. شریف لاهیجی؛ محمّد بن علی؛ تفسیر شریف لاهیجی، تهران: دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ش.

۱۹. صدوق، محمّد (شیخ صدوق)؛ عیون أخبار الرضا؛ قم: مکتبه مصطفوی، بی‌تا.

۲۰. —؛ الاعتقادات؛ تصحیح: عصام عبد السيد، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ق.
۲۱. صفار، محمد؛ بصائر الدرجات في فضائل آل محمد؛ تصحیح: محمد كوجه باغی، قم: ۱۴۰۴ق.
۲۲. طباطبائی، محمد حسین؛ الميزان في تفسير القرآن؛ قم: منشورات جماعة المدرسين، بی تا.
۲۳. طبرسی، فضل؛ مجمع البیان لعلوم القرآن؛ تحقیق: محلاقی و طباطبائی، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۶ق.
۲۴. طوسی، محمد؛ التبیان في تفسير القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۲ق.
۲۵. —؛ رسالة في الفرق بين النبي والامام ضمن الرسائل العشر؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا.
۲۶. طبیب، سید عبدالحسین؛ اطیب البیان في تفسير القرآن؛ تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
۲۷. عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسير العیاشی؛ تصحیح: هاشم رسولی، تهران: المكتبة الاسلامية، بی تا.
۲۸. فیضی دکنی، ابو الفضل؛ سواطع الالهام في تفسير القرآن؛ قم: دار المنار، ۱۴۱۷ق.
۲۹. قرشی، سید علی اکبر؛ تفسير احسن الحديث؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش.
۳۰. قرطبی، محمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ قاهره: دار الكتاب العربی، ۱۳۸۷ق.
۳۱. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسير [المنسوب الى] القمی؛ تصحیح: السید طیب الموسوی، قم: ۱۴۰۴ق.
۳۲. کاشانی، مولی فتح الله؛ تفسير منهج الصادقین؛ تهران: کتابفروشی علمی، ۱۳۳۶ش.
۳۳. کاشفی سبزواری، حسین بن علی؛ مواهب علیه، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۶۹ش.
۳۴. کلینی، محمد؛ الكافي؛ تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامية، ۱۳۸۸ق.
۳۵. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار؛ تهران: المكتبة الاسلامية، ۱۳۹۷ق.
۳۶. —؛ مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول؛ چاپ دوم، تهران: دار الکتب الاسلامية، ۱۳۶۳ق.
۳۷. مجلسی، محمد تقی؛ روضة المتقين؛ تعليق: سید حسین موسوی و...، قم: بنیاد کوشانیور، ۱۴۰۶ق.
۳۸. معرفت، محمد هادی؛ التاویل في مختلف المذاهب والآراء؛ تهران: المجمع العالمي للتقريب، ۱۴۲۷ق.
۳۹. مفید، محمد (شیخ مفید)؛ الاختصاص؛ تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ق.
۴۰. —؛ تصحیح الاعتقادات؛ تحقیق: حسین درگاهی، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ق.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، (آیت الله)؛ تفسير نمونه؛ ج ۳۱، تهران: دار الکتب الاسلامية، ۱۳۸۶ش.
۴۲. نجارزادگان، فتح الله؛ کتاب دوّم (بررسی تطبیقی آیات ولایت اهل بیت)؛ تهران: نشر سمت، ۱۳۸۸ش.
۴۳. —؛ کتاب چهارم (بررسی تطبیقی معنا شناسی امام)؛ تهران: نشر سمت، ۱۳۹۰ش.
۴۴. —؛ مقاله «خلق عظیم و تفویض دین»، مجله مقالات و بررسیها، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، شماره ۸۴، ۱۳۸۶ش.
۴۵. نمازی شاهرودی، شیخ علی، مستدرک سفینه البحار، تحقیق و تصحیح: حسن نمازی، مؤسسه انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۸ق/۱۳۷۷ش.

